



آبرو

ما گنج دل به قیمت ارزان نمی دهیم
این آبروی ما بود آب بقیای ما
بر تخت خود نشسته و از بخت خود خوریم
از آستان خویش بجوئیم علاج دل
از جویبار چشم کنیم آبیاری جان
خود عیب و عجز خویش به یاران خبر دهیم
ما جوهری کانیم و ما زیور بیان
در دری زبانییم و لفظی ز مغز کان

گهواره زبان "ولی" زادبوم ماست

این افتخار به کشور "ایران" نمی دهیم

ولی پوپل

این شعر در تتبع غزل ناب "صائب تبریزی" سروده شده که مطلع و مقطعش این است:

ما کنج دل به روضه رضوان نمی دهیم

این گوشه را به ملک سلیمان نمی دهیم

"صائب" گهر به سنگ زدن بی بصیرت نیست

عرض سخن به مردم نادان نمی دهیم

** * **

ز یمن ملک خراسان ز فیض بلخ و هری

بخوان که لعل و گهر می بری ز دری

با درود و مهر به همه خوبان و سروران گران ارج!